

تأثیر ژئوپلیتیک انتقال انرژی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

بصیر عسگری^{۱*}، ساره فرامرزی فرد^۲

^۱دکتری جغرافیای سیاسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان، ساری، ایران

^۲دکتری جغرافیای طبیعی (اقلیم شناسی)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۱۵

چکیده

اساساً، انرژی یکی از تأثیرگذارترین عناصر بر اتخاذ تصمیمات اقتصادی و سیاسی بازیگران نظام بین‌الملل به شمار می‌رود به طوری که قادرند با استفاده از این عنصر رفتار سایر بازیگران را نیز تحت‌الشعاع قرار دهند. با توجه به اینکه ژئوپلیتیک انتقال انرژی نقش بسزایی در این عرصه دارد، بازیگرانی نظیر ایران که در هارتلند انرژی قرار گرفته‌اند، قادرند نقش آفرینی قابل توجهی در این عرصه داشته باشند. در این راستا، بهره‌گیری از مسیرهای انتقال انرژی می‌تواند یکی از راه‌های افزایش ضریب امنیت ملی ایران باشد. از سوی دیگر این خطوط زمینه‌ساز حضور قدرت‌های بزرگ در حوزه خلیج فارس و خزر گردیده است که می‌تواند امنیت ملی را با چالش مواجه سازند. بر این اساس، عصاره پژوهش حاضر بر این پرسش نهاده شده است که ژئوپلیتیک انتقال انرژی چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ فرضیه پژوهش عبارت است از ژئوپلیتیک انتقال انرژی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در ابعاد سیاسی و اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌دهد. روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی می‌باشد که ابتدا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای اعم از کتاب‌ها، مقاله‌ها، اسناد، مطبوعات و آمارنامه‌ها به بیان چارچوب نظری تحقیق پرداخته شده و در ادامه برای جمع‌آوری داده‌های میدانی از پرسشنامه بهره‌گیری شده است. ارزیابی، آزمون فرضیه تحقیق و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار spss و آزمون رگرسیون صورت پذیرفته است.

یافته‌های حاصل از مطالعات میدانی حاکی از آن است که مولفه‌های: جلوگیری از خام‌فروشی انرژی و اتخاذ سیاست توسعه صنایع پالایشی و پتروشیمی، دارا بودن نقش اقتصادی ترین و امن ترین گذرگاه انتقال انرژی، تامین و تضمین امنیت انرژی و انتقال آن، کنترل ترانزیت انرژی در تنگه هرمز، سرمایه‌گذاری در بهره‌برداری و انتقال انرژی، ارتقاء وزن ژئوپلیتیک ایران به واسطه دسترسی به ذخایر انرژی و واقع شدن در مرکز کانون استراتژیک انرژی جهان بیش از سایر مولفه‌های ژئوپلیتیک انتقال انرژی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نقش دارد.

واژگان کلیدی: انرژی، ژئوپلیتیک انتقال انرژی، امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. مقدمه

انرژی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مورد توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که می‌تواند زمینه لازم جهت ارتقاء موقعیت اقتصادی و سیاسی یک بازیگر را فراهم آورد. در این چارچوب، موقعیت جغرافیایی بازیگران نیز به منظور بهره‌گیری از ذخایر انرژی و انتقال آن اهمیت زیادی دارد. در این میان، ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک ویژه‌ای که برای منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی دارد، یک کشور ترانزیتی مطلوب است، با وجود تلاش دولت آمریکا برای نادیده گرفتن این ویژگی و سیاسی کردن راه انتقال نفت و گاز، هنوز ایران به عنوان امن‌ترین اقتصادی‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر برای انتقال منابع انرژی به آب‌های آزاد مطرح است. در جهانی که امنیت ملی کشورها با تأمین انرژی گره خورده است، حفظ و پاسداری از این موقعیت ویژه برای ایران اهمیتی استراتژیک دارد. داشتن نقش اساسی در تأمین انرژی جهان که ضامن درآمدهای کافی برای توسعه کشور باشد، امنیت ملی کشور را نیز تضمین خواهد کرد. بنابراین، هدف استراتژیک بخش نفت و گاز کشور می‌تواند «کسب سهم بیشتر در تأمین تقاضای جهانی انرژی» طی دو دهه آینده باشد. این امر از یکسو به معنای حداکثرسازی بر خورداری از منافع بازار بین‌المللی انرژی و از سوی دیگر بیانگر افزایش وابستگی کشورهای جهان به نفت (به شمول فرآورده‌های نفتی، گاز طبیعی و فرآورده‌های آن) و یافتن جایگاهی راهبردی برای ایران در انرژی جهان است. تعامل ایران با کشورهای منطقه و جهان و ایجاد شبکه‌های منطقه‌ای برای استفاده از مزیت‌های ایران در زمینه انرژی خود زیربنای محکمی برای تأمین امنیت کشور و جلوگیری یا محدودسازی تهدیدات کشورهای مخالف ایران است. در سال‌های اخیر سیاست برقراری پیوند راهبردی بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آسیایی به عنوان حرکتی اقتصادی و نیز در جهت امنیت ملی کشور طراحی و پیگیری شد. برقراری ارتباط با شرکت‌های آسیایی با اولویت و محوریت کشورهای هند، چین و ژاپن به عنوان بزرگترین مجموعه مصرف‌کنندگان فعلی و آتی جهان و قطب مصرف آسیا در اجرای همین سیاست بوده است. همچنین تلاش در جهت تحقق ایده اتصال چین به خط لوله گاز ایران-پاکستان-هند را می‌توان گام نخست و اساسی در جهت نیل به وابستگی متقابل آسیایی دانست. زیرا در صورت تحقق این ایده، غرب آسیا و ایران نقش مهمی در تأمین امنیت انرژی شرق و جنوب این قاره بر عهده خواهند گرفت و در نتیجه وابستگی متقابل دو سوی قاره را معنادار خواهند کرد. به علاوه تحقق خط لوله گاز میان هند و پاکستان که از آن به عنوان «خط لوله صلح» نیز نام برده می‌شود، تأثیرات عمده‌ای در حل یکی از مهم‌ترین بحران‌های قاره آسیا (اختلاف بر سر کشمیر میان هند و پاکستان) خواهد داشت و گامی اساسی در جهت تحقق «صلح و توسعه» در بخش مهمی از این قاره خواهد بود (مختاری‌هشی و نصرتی ۱۳۸۹: ص ۱۱۶-۱۱۵).

با توجه به اینکه شناسایی مسیرهای صادراتی و خطوط انتقال انرژی در حوزه خلیج فارس و خزر برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت راهبردی دارد و می‌تواند از طریق ژئوپلیتیک انرژی و جایگاه خود در منطقه، درآمد قابل توجهی کسب نماید، این سؤال مطرح می‌گردد که ژئوپلیتیک انتقال انرژی چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

فرضیه پژوهش عبارت است از: ژئوپلیتیک انتقال انرژی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در ابعاد سیاسی و اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲. روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله از نوع مطالعات توصیفی-تحلیلی و میدانی می‌باشد که به روش کتابخانه‌ای و میدانی انجام می‌پذیرد. مطالعات توصیفی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، به عنوان محور اصلی و اساسی در زمینه دسترسی به اطلاعات و منابع مورد نظر قرار گرفته است. همچنین این اطلاعات از طریق مراجعه به کتب، مجلات علمی و پژوهشی، مقالات و سایت‌های اینترنتی معتبر گردآوری شده است. در ادامه مطالعات میدانی از طریق توزیع پرسشنامه و سپس جمع‌آوری پاسخ‌ها انجام می‌گیرد و در ادامه از طریق نرم افزار SPSS داده‌های جمع‌آوری شده مورد بررسی و به وسیله آزمونهای مختلف آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۳. چارچوب نظری

۳-۱- ژئوپلیتیک انرژی

انرژی از منابع کمیاب زمین است و بهترین منابع در بازی‌های قدرت، منابع کمیاب هستند. لاجرم این منابع کمیاب اهمیت ژئوپلیتیک بالایی دارند یعنی امکان زیادی را برای پیشبرد اهداف در رقابت قدرت‌ها فراهم می‌سازند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ص ۱۰۳-۱۰۲). استفاده از اهرم ژئوپلیتیک انرژی برای کسب منافع ملی به امری متداول در عرصه رقابت قدرت‌ها تبدیل شده است. در عصر کنونی بنیاد توسعه صنعتی بر انرژی است. بزرگترین کانون‌های مصرف انرژی جهان، مناطق توسعه یافته با نرخ رشد بالای اقتصادی هستند. از این‌رو، صنعت با مواد هیدروکربنی (نفت و گاز) پیوند ناگسسته دارد. این پیوند ناگسسته بین انرژی و صنعت اساس قدرت در سده بیست و یکم است. لذا در مناسبات قدرت در روابط بین‌الملل چیرگی بر کانون‌های تولید مواد هیدروکربنی و مسیر انتقال آنها به ویژه گاز طبیعی در آینده بسیاری از کنش‌گران امروزین واحدهای سیاسی است (کاوایی و ویسی، ۱۳۸۴: ۲۹۹). کنترل منابع انرژی برای استقلال و امنیت ملی همه کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده آن حائز اهمیت است. کشورهای تولیدکننده با تلاش برای کنترل و حافظت مستمر از منابع حیاتی و درآمدزای خود مایل به مشارکت فعالانه و عادلانه در روند رشد اقتصاد جهانی و استفاده بهینه از منابع آن برای توسعه اقتصادهای ملی و افزایش استانداردهای زندگی مردم در جهت نیل به اهداف و منافع ملی خود هستند. متقابلاً کشورهای مصرف‌کننده نیز تمایل به تضمین جریان دریافت انرژی با پایین‌ترین سطح قیمت و برقراری امنیت راهبردی و حمل و نقل آن به بازارهای هدف هستند (محرابی و همکاران، ۱۳۹۲: ص ۳۸)

۳-۲- ژئواکونومی

ژئواکونومی، اثرگذاری عوامل و زیربنای اقتصادی در محیط ملی، منطقه‌ای یا جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت قدرت و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در چارچوب گفت‌وگو ژئواکونومی روابط میان انسان در مقام بازیگر اقتصادی با فضایی که در آن تحول می‌یابد، مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد (ولی‌قلی‌زاده و زکی، ۱۳۸۸: ۲۶). در مباحث ژئواکونومیک، موضوع ژئوپلیتیک نفت و امنیت

استراتژیک منابع انرژی به عنوان مهم ترین عامل تعیین کننده در تعیین استراتژی های جهانی مطرح است. بر این اساس در آغاز سده بیست و یکم دو عامل عمده «منابع و ارتباطات» نقش اصلی در شکل گیری مناطق ژئو اکونومیک و ژئواستراتژیک بازی می کنند (رحیم پور، ۱۳۸۱: ۵۸).

۳-۳- امنیت

واژه امنیت به عنوان یک مفهوم عام تمامی شئون و ابعاد زندگی انسان را در بر می گیرد و با بقای نفس و صیانت از حیات و موجودیت انسان پیوند می خورد؛ چرا که امنیت تضمین کننده حیات و بقای انسان و موجود زنده است (حافظ-نیا، ۱۳۸۵: ۳۲۵). در واقع وجود اطمینان نسبت به سلامت جان و مال و ناموس را امنیت می گویند. امنیت برای یک کشور عبارت است از داشتن یا به دست آوردن اطمینان نسبت به سلامت «موجودیت» و «مایملک»، نسبت به «اعتبار و موقعیت» و نسبت به همه آنچه زیر چتر «منافع ملی» قرار می گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۱). با وجود این می توان گفت که امنیت به وضعی اطلاق می شود که در آن تهدیدی نسبت به ارزش های حیاتی یک جامعه وجود نداشته و توانمندی ها و شرایط برای تامین منافع ملی و بهره گیری از فرصت ها فراهم باشد

۳-۴- امنیت ملی

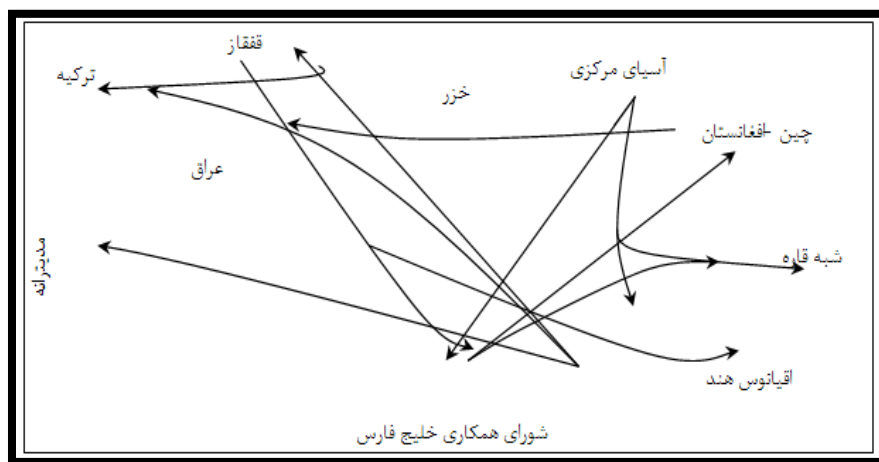
امنیت ملی «یعنی اهدافی که برنامه ریزان سعی در دستیابی به آنها را دارند، تا دنیایی بسازند که در آن ارزش های ملی در امان و مصون باشند و با ایجاد محیط داخلی و خارجی مناسب حفظ شوند و هدف اصلی حفظ امنیت کشور باشد. از دیدگاه رابرت ماندل* امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است که اصولاً جزء مسئولیت های حکومت های ملی است تا از تهدید مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود جلوگیری به عمل آورند. نکته محوری این تعریف، بیشتر کلمه «تعقیب» ایمنی است تا کسب آن و این بدین معنی است که هر چند اکثر دولت ها در تعقیب امنیت هستند ولی ممکن است همه آن را کسب ننمایند. همچنین تعریف فوق شامل ایمنی مادی و روانی با یکدیگر است (محرابی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۵). امروزه مفهوم امنیت ملی برای بسیاری از کشورها حاکی از نیاز به حفظ استقلال و تمامیت ارضی، حفظ شیوه زندگی ملی و جلوگیری از مداخله بیگانه در امور داخلی کشور از طریق افزایش قدرت نظامی است. امنیت هر دولت می تواند با ناامنی دیگر کشورها تعریف شود و هر کشوری با تعریف خاص خود از امنیت ملی بر اساس امکانات و منابع موجود در چارچوب تعریفی که از امنیت منطقه دارد، می تواند در مقابل دیگر کشورها از خود دفاع کند (عیوضی، ۱۳۸۶: ۴۵۱)

۴. محیط شناسی تحقیق

قلمرو مقاله حاضر موقعیت ژئوپلیتیک انرژی ایران می باشد در دیدگاه کمپ و هارکاوای که متأثر از نظریه Heartland مکیندر است، از بیضی استراتژیک و هارتلند انرژی (نفت و گاز) جهان یاد می شود که ایران در مرکز آن قرار دارد. آنها معتقدند که سرزمین ایران قلب و محل اتصال قاره های آسیا، اروپا و آفریقا می باشد و ایران علاوه بر داشتن ذخایر دوم نفت و گاز جهان، در مرکز دو کانون بزرگ انرژی جهان یعنی حوزه دریای خزر و حوزه خلیج فارس قرار دارد. جغرافی

* Rabert Mandel

کمپ معتقد است که خلیج فارس در کنار دریای خزر، دو منطقه تأمین کننده انرژی در سده بیست و یکم هستند و از آن به عنوان «بیضی استراتژیک انرژی» یاد می‌کند (Kemp, 1997: 16). در این راستا می‌توان گفت که ایران از طریق ژئوپلیتیک انرژی به وزن ژئوپلیتیکی بیشتری در سطح منطقه و جهان رسیده است.



شکل ۱: موقعیت معبری سرزمین ایران برای گذر خطوط لوله انتقال انرژی

(کریمی‌پور، ۱۳۹۱: ۴۱).

۵. یافته‌های کتابخانه‌ای تحقیق

۵-۱- مسیرهای انتقال انرژی

انرژی و خطوط انتقال آن، ضمن آنکه از طریق جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و نیز فراهم کردن بستری مناسب برای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای سبب تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، افزایش نفوذ و نیز نقش سیاسی کشورها در معادلات قدرت منطقه‌ای می‌شود، می‌تواند به عنوان یک ابزار مهم دیپلماسی در جهت تحقق و پیشبرد اهداف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دوجانبه و چند جانبه‌ی کشورها و نیز تقویت همکاری‌های مشترک میان همسایگان و تثبیت صلح و ثبات منطقه‌ای، موثر واقع شود (Syacool, 2009: 217)؛ و از سوی دیگر با توجه به این واقعیت که کشوری که راه خروجی منابع انرژی دریای خزر را فراهم نماید از مزیت‌های ویژه‌ای برخوردار خواهد بود، باعث گردیده تا خطوط لوله‌های نفت و گاز همانند در دست داشتن خود منابع انرژی، آثار راهبردی وسیعی را در برداشته باشند. در این راستا، مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی ایران در حوزه خزر (شمال، جنوب، شرق، غرب، جنوب شرقی)، خلیج فارس (تنگه هرمز)، مرزهای شرقی خط لوله صلح) و شمال شرقی (جاده ابریشم) هستند.

۵-۱-۱- تنگه هرمز

تنگه هرمز، یکی از تنگه‌های مهم بین‌المللی است که در جنوب غرب آسیا واقع شده و خلیج فارس را با اقیانوس هند پیوند می‌دهد. این تنگه مهم‌ترین گذرگاه نفتی جهان است، چون در صورت قطع صدور نفت از این راه، حتی برای مدتی کوتاه، حمایت اقتصادی کشورهای صنعتی و همچنین صادرکنندگان حاشیه خلیج فارس به خطر می‌افتد. روزانه

تقریباً ۱۷/۴ میلیون بشکه نفت خام و محصولات پالایش شده با عبور از تنگه هرمز به بازارهای شرق آسیا (ژاپن، چین، هند) و کشورهای غربی به ویژه اروپا و آمریکا و همچنین آفریقا صادر می‌شود. علاوه بر این، ۳/۵ میلیارد فوت مکعب گاز مایع نیز به صورت ال.ان.جی و توسط کشتی‌های ویژه حمل آن از تنگه هرمز عبور و به کشورهای آسیایی و اروپایی و آمریکای شمالی ارسال می‌شود. شایان ذکر است مقدار نفتی که روزانه از طریق تنگه مالاکا، باب‌المندب و کانال سوئز حمل می‌شود، به ترتیب عبارتند از: ۱۳، ۳/۵ و ۳/۹ میلیون بشکه در روز. این مسئله اهمیت استراتژیک تنگه هرمز را در مقایسه با تنگه‌های مذکور نشان می‌دهد (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۹: ص ۴۰) ترافیک سنگین تانکرهای نفتی و کشتی‌های تجاری در تنگه هرمز و باریکی تنگه و وجود تعداد زیادی جزیره و صخره نزدیک کانال‌های قابل تردد و نگرانی از مسدود شدن تنگه در شرایط خاص، ایجاب می‌کند که عبور و مرور از تنگه تابع مقررات خاصی باشد (Ramazani, 1979:5). کنوانسیون حقوق دریاها مصوب ۱۹۸۲ مقرراتی را در مورد تنگه‌های بین‌المللی وضع کرده است، اما رژیم حقوقی تنگه هرمز بسته شرایط زمانی متفاوت است از سوی دیگر مسائل یادشده موجب می‌شود در تنگه هرمز طرح‌های تفکیک تردد به مورد اجرا گذاشته شود. هدف از این طرح‌ها یا آزاد راه‌های دریایی پیشگیری از برخورد شناورها و ضایعات ناشی از آن است. این هدف در عمل از طریق جداسازی مسیرهای رفت و برگشت و کنترل سرعت شناورها تحقق می‌یابد. از مجموع ۹۰ طرح تفکیک تردد در سطح جهان، دو طرح آن به تنگه هرمز اختصاص دارد که نمایانگر فشردگی تردد در این آبراه است. در این طرح‌ها سه مسیر موازی و هم عرض در نظر گرفته شده که مسیر میانی به عنوان منطقه تفکیک، دو مسیر رفت و برگشت را از هم جدا می‌کند. مسیر شمالی به طرف غرب و مسیر جنوبی به طرف شرق یک‌طرفه است و عرض هر یک از دو مسیر رفت و برگشت و منطقه تفکیک یک مایل دریایی است و شناورها مجاز نیستند وارد منطقه تفکیک شوند. یکی از دو طرح تفکیک تردد در آبهای سرزمینی عمان و از یک مایلی شمال جزیره قوئین بزرگ می‌گذرد. طرح دوم در اطراف جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و فارور قرار دارد و این جزایر دو مسیر رفت و برگشت را از یکدیگر جدا می‌کند. ایجاد آزاد راه‌های دریایی در آبهای سرزمینی برای کشور ساحلی حق نظارت بر رفت و آمد شناورهای بین‌المللی را ایجاد می‌کند. در مورد طرح به اجرا درآمده در دو طرف جزایر تنب بزرگ و کوچک و فارور، چون مسیر شمالی این طرح در آبهای سرزمینی ایران قرار دارد، طبق اصل اول مقررات مربوط به کشتیرانی بین‌المللی، نظارت بر عبور و مرور کشتی‌ها بر عهده دولت ایران است و طبق اصل سوم همان مقررات، دولت ایران حق دارد هزینه ارائه خدمات مخابراتی و نصب علائم کمک ناوبری را دریافت کند. گذشته از آن، وجود این طرح بر اهمیت استراتژیک جزایر مذکور افزوده است. به همین دلیل دولت ایران برای حرکت کشتی‌ها به سوی این جزایر محدودیت‌هایی را اعمال داشته است (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۹: ۴۱). از سوی دیگر چون طرح دیگر تفکیک تردد تنگه هرمز، به‌طور کلی داخل آبهای سرزمینی عمان قرار دارد، از نظر حقوقی، قاعدتاً مسئول نظارت بر آن دولت عمان است، ولی با توجه به اینکه تنگه هرمز، تنگه‌ای بین‌المللی است که بین دو کشور ایران و عمان واقع شده است، طبق موافقتنامه‌ای که در مارس ۱۹۷۴ بین دو دولت منعقد شده، مسئولیت دفاع از تنگه هرمز و نظارت بر تردد دریایی آن به طور مشترک بر عهده دو دولت است (Amin, 1981:35).

۵-۱-۲- خط لوله صلح

خط لوله صلح نام خط لوله گاز صادراتی ایران به هند و پاکستان است که براساس تفاهم‌های انجام شده، ایران متعهد می‌شود که تا مدت ۲۵ سال گاز خود را با قیمت توافقی به هند و پاکستان بفروشد. این مسیر اقتصادی‌ترین روش تأمین انرژی شبه قاره هند می‌باشد این طرح را به این دلیل خط لوله صلح گفته‌اند که با پیوند زدن بخشی از اقتصاد کشورهای هند و پاکستان (بخش استراتژیک انرژی) به عنوان کشورهایی که تا کنون چندین بار با یکدیگر جنگیده‌اند، آنها را به سمت صلح هدایت می‌کند. یعنی این طرح با ایجاد و حفظ اشتراک‌های اقتصادی، صلح را به ارمغان خواهد آورد و فضای خصومت را به فضای دوستی تبدیل می‌کند (رحیمی، ۱۳۸۶: ص ۲۰۰). طول خط لوله ایران به هند ۲۷۰۰ کیلومتر است و قرار است گاز صادراتی ایران را از مسیر پاکستان به هند منتقل کند. (سجادپور و صادقی، ۱۳۸۹: ص ۷۲). اجرایی شدن این خط لوله، نه تنها بازار خوبی برای گاز ایران ایجاد و درآمد ثابتی را برای این کشور تضمین می‌کند، بلکه ایران را از گرفتار شدن در چرخه مشکلات شدید اقتصادی و به دنبال آن تهدید امنیت ملی رهایی می‌بخشد. علاوه بر این، اجرای این پروژه، منابع تأمین انرژی این کشورها را تنوع بخشیده و قیمت مناسبی را برای تأمین انرژی در دراز مدت در اختیار آنها قرار می‌دهد. (ویسی، ۱۳۸۵: ص ۹۴-۹۳). به طور کلی برای ایران اجرای این پروژه نه تنها بازار بالقوه بلند مدتی را برای بهره‌برداری از منابع گاز طبیعی مزده می‌دهد، بلکه در توجهی دوباره به ارزش استراتژیکی این کشور را در منطقه نشان می‌دهد (Guy, 2000: 23).

۵-۱-۳- خطوط انتقال انرژی حوزه خزر

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد با در نظر گرفتن منافع اقتصادی که عبور خط لوله نفت و گاز برای کشورهای واقع در مسیر آنها در بردارد، رقابت‌های جدی و فشرده‌ای میان کشورهایایی که می‌توانستند در مسیر این لوله‌ها قرار گیرند، ایجاد شد. احداث خط لوله منابع مالی و سیاسی چندی برای کشورهای ترانزیت خواهد داشت که دسترسی به نفت و گاز طبیعی برای مصرف‌های داخلی و سرمایه‌گذاری خارجی و اشتغال دریافت حق ترانزیت قابل توجه و اعمال کنترل جریان نفت و گاز از جمله این منافع به شمار می‌رود (Peimani, 2001: 20) از زمانی که کنسرسیوم نفتی موسوم به کمپانی بهره‌برداری بین‌المللی آذربایجان* در سپتامبر ۱۹۹۴ ایجاد شد، چگونگی انتقال منابع هیدروکربن دریای خزر، نظر به محصور بودن سه کشور قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان در محافل سیاسی و نفتی جهان مطرح شد و همواره یکی از موضوعات بین‌المللی بوده است (Cumming, 2011: 186). در این میان برای انتقال منابع هیدروکربنی حوزه دریای خزر در پنج جهت یعنی شمال، جنوب، شرق، غرب و جنوب شرقی مسیرهایی مطرح شده و حتی برخی از آنها نیز احداث گردیده و یا در حال ساخت هستند ولی با وجود محاسن و معایبی که این مسیرها دارند، دولت‌مردان غربی همواره سعی کرده‌اند تا حد امکان از تسلط یک کشور بر خطوط انتقال انرژی دریای خزر جلوگیری کنند. به همین خاطر آمریکا سعی کرده است تا با شعار «نه شمال، نه جنوب، غرب یا شرق» و با استراتژی «خط لوله

* . Azerbaijan International Operating Company(AIOC)

چندگانه» با انتقال نفت و گاز از طریق روسیه و جمهوری اسلامی ایران مقابله کند. یعنی واشنگتن از یک سو کوشیده است تا انحصارگرایی روسیه در انتقال نفت و گاز را محدود کند و از سوی دیگر بر آن بوده است تا هرگونه مجال و فرصت مشارکت فعال در انتقال نفت و گاز منطقه را از جمهوری اسلامی ایران بگیرد. اکنون به بررسی مهم ترین خطوط لوله مسیره های پنج گانه پرداخته می شود:

۵-۱-۳-۱- مسیر شمال

این مسیر، نفت و گاز قزاقستان را از طریق دریای سیاه منتقل می کند و از طرف روسیه حمایت می شود. خط لوله این مسیر آتیرو-سامارا به طول ۶۹۵ کیلومتر است که از بندر آتیرو در قزاقستان شروع و به سامارا در روسیه ختم می شود و از طریق خطوط داخلی روسیه نیز به کشورهای روسیه سفید، لهستان و مجارستان می رسد (فرجی راد و همکاران، ۱۳۹۳: ص ۱۰۷)

۵-۲-۳-۱- مسیر غرب

مسیر غرب، نفت و گاز ۳ کشور حاشیه دریای خزر را از طریق ترکیه و گرجستان (دریای سیاه) به اروپا منتقل می کند و مورد حمایت آمریکا، ترکیه و جمهوری آذربایجان است. در این مسیر می توان به خط لوله قدیمی باکو - سوپسا (در سواحل گرجستان در دریای سیاه) اشاره کرد که به عنوان جایگزینی برای مسیر شمالی توسط شرکت بهره برداری بین المللی آذربایجان (آیوک) در ۱۹۹۸ تکمیل و سال بعد مورد بهره برداری قرار گرفت. ظرفیت انتقال این خط روزانه ۱۰۰ هزار بشکه نفت است (Adeebfar, 2005: 89). این مسیر، اولین گزینه مورد نظر غرب برای انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر می باشد. (نائبیان، ۱۳۹۰ ک ص ۱۷۲).

۵-۳-۳-۱- مسیر شرق

خط لوله قزاقستان - سین کیانگ به طول ۳۰۰۰ کیلومتر نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان را به غرب چین منتقل می کند. طبق شعار کشورهای غربی درباره سیاست خطوط لوله «نه شمال، نه جنوب، غرب یا شرق» بیان گر این است که آنها همه سعی خود را در این مورد به کار می گیرند که نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز را از مسیر غربی منتقل کنند و در غیر این صورت گزینه دیگری که می تواند به کار گرفته شود مسیر شرق است و این همان چیزی است که چین نیز از آن حمایت می کند زیرا با توجه به نگرانی چینی ها در زمینه امنیت راه های دریایی انتقال انرژی وارداتی به نظر می رسد چینی ها آسیای مرکزی را به عنوان یک گزینه مهم برای کاهش وابستگی به مسیرهای انتقال دریایی تحت کنترل آمریکا در نظر دارند (موسوی و دارابی، ۱۳۹۰: ص ۱۹۲).

۵-۴-۳-۱- مسیر جنوب شرقی

این مسیر از ترکمنستان آغاز می شود و پس از گذر از افغانستان در خاک پاکستان ادامه می یابد تا به بندرهای آن کشور برسد. در سال ۱۹۹۷ ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و ازبکستان یادداشت تفاهمی در این زمینه امضا کردند. اگر

این خط، لوله‌گذاری شود توان انتقال روزانه یک میلیون بشکه نفت را خواهد داشت. طول این خط ۱۶۷۳ کیلومتر خواهد بود و هزینه آن ۲/۵ میلیارد دلار برآورد شده است (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸:ص ۱۳).

۵-۱-۴- آسیای مرکزی بزرگ و استراتژی راه ابریشم جدید

در سال‌های اخیر، ایده جاده ابریشم مجدداً احیا شده و اندیشمندان غربی و شرقی طرح‌هایی را برای راه‌اندازی مجدد و گسترش آن ارائه داده‌اند. دو طرح ارائه شده در خصوص جاده ابریشم جدید عبارتند از: «طرح جاده ابریشم آمریکا» که در سال ۲۰۱۱ توسط هیلاری کلینتون مطرح شد و دیگری «طرح جاده ابریشم چین» که شی جی پینگ طی یک سخنرانی در دانشگاه نظربایف قزاقستان در هفتم سپتامبر ۲۰۱۳ مطرح کرد (ملکی و رئوفی، ۱۳۹۵:ص ۲۷-۲۵).



شکل ۲: کمربند اقتصادی جاده ابریشم جدید

بر این اساس، در اوایل سال ۲۰۱۳، چین طرح کمربند اقتصادی جاده ابریشم را که با هدف ایجاد زیرساخت‌های لازم برای همکاری در منطقه‌ای که از شین جیانگ* (بخش شمالی - غربی چین) تا دریای بالتیک را در برمی‌گیرد، آغاز کرد (یزدانی و شاه‌محمدی، ۱۳۹۳: ص ۱۴۳). پروژه راه ابریشم جدید چین، طرحی بنیادین و بلندمدت برای ورود چین به آسیای غربی و اروپا است. این طرح جهت‌گیری شمالی - جنوبی (آسیای مرکزی - افغانستان و آسیای جنوبی) دارد. از سوی دیگر طرح «آسیای مرکزی بزرگ»[†] و استراتژی «راه ابریشم جدید»[‡] دو طرح مهم دولت آمریکا است. که اهداف مهمی نظیر تجمیع آسیای مرکزی، افغانستان و آسیای مرکزی، ایجاد روندها و مکانیزم‌های جدید همگرایی اقتصادی، افزایش ضریب نفوذ اقتصادی آمریکا در منطقه به ویژه از طریق تقویت زیرساخت‌های اقتصادی افغانستان به موازات خروج نیروهای آمریکایی و اعضای ائتلاف از این کشور را دنبال می‌کند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۴: ص ۴۲۹).

* . Xin Jiang

†. Greater Central Asia

‡. New Silk Road

در طرح جاده ابریشم مدنظر هیلاری کلینتون، مواردی از قبیل خط لوله تاپی و زیرساخت‌های جدید منظور شده است. در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۱ پاکستان و ترکمنستان مجموعاً ۵ موافقت‌نامه و یادداشت تفاهم در نخستین گام به سوی تحقق خط لوله گاز تاپی به امضا رساندند. این خط لوله چندملیتی قرار است تا سال ۲۰۱۷ به بهره‌برداری برسد و از خطوط گازی ملحوظ در طرح جاده ابریشم جدید هیلاری کلینتون است. احداث زیرساخت‌های جدید نظیر بزرگراه، شبکه‌های انتقال برق و گاز و همچنین کاهش موانع حقوقی تجارت در کشورهای همسایه افغانستان، مورد نظر وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا بوده است (Rafique & Humayun, 2012:25). پیامد مهم اجرای طرح‌های یاد شده حذف ایران و همچنین چین و روسیه از ژئوپلیتیک منطقه به ویژه طرح‌های ترانزیتی و انتقال انرژی است که در واقع ادامه سیاست‌های قدیمی آمریکا در منطقه مانند «سیاست خطوط لوله*» یا «خطوط لوله چندگانه[†]» با عنوان و شکل جدید است. سیاستی که محور اصلی آن شعار «همه چیز بدون ایران» است.

در خصوص نقش ایران در راه ابریشم جدید چین باید اشاره کرد که صرف نظر از روابط تاریخی و ریشه‌دار میان چین و ایران، سیاست موازنه قوا در نظام بین‌الملل با عبارت «رقابت شرق و غرب» از یکسو و «نفوذ ژئواستراتژیک به مناطق دور از دسترس زمینی» یعنی خلیج فارس از سوی دیگر، ایران را به مرکز ثقل برخی از منافع استراتژیک و کلیدی چین تبدیل کرده است. نقش ژئوپلیتیک ایران از دیرباز تاکنون غیرقابل اغماض بوده است؛ به گونه‌ای که در میان کشورهای واقع شده در مسیر راه ابریشم جدید، ایران یکی از کشورهایی است که توانایی ایفای نقش مثبت و سازنده را در توسعه ارتباطات و مناسبات میان کشورهای آسیایی داراست. هرچند با زوال نسبی جاده ابریشم قدیم بسیاری از کشورهای مستقر در مسیر آن به حاشیه رانده شدند، ایران همچنان نقش مهم ژئوپلیتیک خود را ایفاء کرده است. در شرایط کنونی، ایران با توجه به مزیت‌هایی مانند برخورداری از کوتاه‌ترین مسیر به سوی اروپا می‌تواند نقش ارزنده‌ای در ترانزیت کالا پس از احیا و تکمیل جاده ابریشم ایفا کند؛ همچنین فروپاشی شوروی و به تبع آن، استقلال کشورهای آسیای مرکزی جایگاه ایران را در احیای راه ابریشم پررنگ کرده است. اهمیت چنین جایگاهی به محصور بودن منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در خشکی و مطرح شدن ایران به عنوان تنها گزینه موجود برای دسترسی به خلیج فارس و آبهای آزاد برای کشورهای این منطقه مربوط می‌شود (امیراحمدیان و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ص ۲۸).

از نظر چین، کشور ایران عنصر مرکزی در کمربند اقتصادی جاده ابریشم این کشور است؛ کمربندی که برایش به شدت بازارگرمی می‌کند و هدف آن گسترش نفوذ فرامرزی چین از طریق آسیای مرکزی به خلیج فارس و اروپا است. موقعیت جغرافیایی ایران، اهمیت ویژه‌ای به این کشور به لحاظ جابه‌جایی کالا و عبور خطوط لوله‌های نفت و گاز در اقتصاد جهانی بخشیده است. ایران با بهره‌گیری از این مزیت می‌تواند منافع بسیاری را به دست آورد و جایگاه اقتصادی خود را در سطوح منطقه‌ای و جهانی ارتقاء بخشد. این مهم، مستلزم درک واقعیت‌ها، بهره‌گیری از فرصت‌ها و کسب آمادگی‌های لازم برای رقابت با رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی است. طرح کریدور شمال جنوب یک فرصت استثنایی و بی‌نظیر اقتصادی و تجاری برای ایران است. از طرفی، برای تقویت و حمل کالای ترانزیتی در اسرع زمان با هزینه کمتر و

*Pipeline Politics

†.Multiple Pipeline

ایمنی بیشتر، احداث خط آهن چابهار سرخس ضروری به نظر می‌رسد. همچنین قرار گرفتن بندر چابهار در مسیر کریدورهای ترانزیتی شمال- جنوب و در نتیجه برقراری ارتباط ترانزیتی کشورهای روسیه، اروپای شرقی، مرکزی، شمالی، آسیای مرکزی و قفقاز از یکسو و آسیای جنوب شرقی، خاور دور، اقیانوسیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس به عنوان یک مزیت برجسته برای ایران قلمداد می‌شود و به دلیل کوتاهی مسیر در کریدور شمال جنوب - و تجهیز امکانات و زیرساخت‌ها و فراهم آوردن امکانات و تسهیلات گسترده در بخش‌های مختلف حمل و نقل، مسیر ایران می‌تواند از جذابیت‌های فراوانی برای ترانزیت کالا برخوردار باشد (بیزدانی و شاه‌محمدی، ۱۳۹۳: ص ۱۶۳-۱۶۲).

جدول ۱: نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدات مسیرهای انتقال انرژی

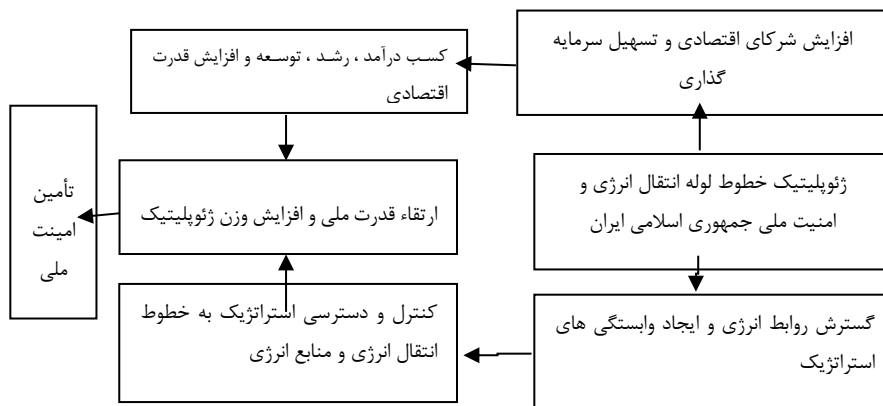
بررسی تطبیقی خطوط لوله	مسیر شمالی	مسیر جنوبی	مسیر شرقی	مسیر جنوب شرقی	مسیر غربی	مسیر جاده ابریشم
نقاط قوت	تنوع بخشی به مسیرهای انتقال انرژی منطقه	تنوع بخشی به انرژی خزر؛ امن-ترین، کوتاه‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر	تنوع بخشی مسیر؛ وجود بازار مطمئن در آینده	تنوع بخشی مسیر برای انرژی آسیای مرکزی	تنوع بخشی و منابع مسیر برای اروپا؛ ارزان‌تر بودن نسبت به قیمت گاز روسیه	تنوع بخشی مسیر؛ قرار گرفتن چندین کشور به ویژه ایران در این مسیر
نقاط ضعف	جوابگو نبودن برای انتقال حجم عظیم انرژی منطقه؛ استفاده ابزاری روسیه و وابستگی امنیتی این کشورها به روسیه	فشار سیاسی برخی کشورها در ممانعت از این مسیر؛ مشخص نبودن منابع مالی برای آن و کمبود سرمایه گذاری خارجی به واسطه فشار سیاسی آمریکا بر شرکت‌های خارجی	طولانی بودن مسیر؛ بی‌ثباتی در برخی مناطق مانند سین کیانگ چین (محل عبور خط لوله)	ناامن‌ترین و طولانی‌ترین مسیر؛ غیراقتصادی بودن به واسطه منابع انرژی انتقال به نسبت هزینه ساخت	بی‌ثباتی کشورهای منطقه؛ وجود مناقشات مرزی در این منطقه؛ وجود بحران‌های داخلی و خارجی جدایی طلبی در این کشورها	تلاش چین و آمریکا برای ارائه طرح خود و کنترل این مسیر
فرصت‌ها	ایجاد وابستگی متقابل و ایجاد توازن در روابط روسیه و غرب برای این کشورها	عبور از خاک یک کشور برای رسیدن به آبهای آزاد؛ تشدید قدرت چانه‌زنی تولید کنندگان و مصرف کنندگان	وارد کردن چین به معادلات منطقه برای ایجاد توازن بین غرب و روسیه به واسطه حضور چین	ایجاد همکاری منطقه‌ای و حل برخی مسائل امنیتی مثل تروریسم	کاهش وابستگی اقتصادی و امنیتی به روسیه؛ تنوع بخشی به منابع	همگرایی اقتصادی میان کشورهای واقع در این مسیر

عبور از چندین کشور و احتمال ایجاد ناامنی توسط گروه‌های تروریستی	عدم تعیین رژیم حقوقی خزر؛ نامانی سیاسی رژیم- های اقتدارگرا مثل آذربایجان	عدم تعیین رژیم حقوقی خزر؛ وجود ناامنی و افراط‌گرایی و اختلافات بین هند و پاکستان و افغانستان	عدم تعیین رژیم حقوقی خزر؛ وجود بنیادگرایی در منطقه؛ ناامنی سیاسی رژیم‌های اقتدارگرا مثل ترکمنستان	عدم تعیین رژیم حقوقی خزر	استفاده ابزاری روسیه از خط لوله از طرف روسیه مثل قطع گاز در برخی شرایط خاص	تهدیدات
---	--	--	---	--------------------------	--	---------

(آدمی و نظریان، ۱۳۹۴: ص ۲۲۳)

۲-۵. تأثیر مسیرهای انتقال انرژی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

در نگاه امنیتی جدید، اساساً دفع تهدیدهای امنیتی باید ایجابی و از طریق افزایش قدرت صورت گیرد. این بیشینه‌شدن قدرت باید در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و... بسط یابد، آن‌گونه که تهدیدهای امنیتی در ابعاد گوناگون مذکور خود را نمایان خواهند ساخت. نگاه به رویکرد توسعه محور امنیت ملی مشخص می‌کند که یکی از اصول مهم امنیت ملی، دستیابی به رشد اقتصادی است و از سوی دیگر ژئوپلیتیک انرژی به‌ویژه نفت و درآمدهای نفتی به‌طور کلی و خطوط انتقال انرژی منطقه دریای خزر منابعی ارزشمند برای تأمین قدرت ملی قلمداد می‌گردد. بر این اساس می‌توان گفت که ژئوپلیتیک خطوط انتقال انرژی در محور برنامه‌های رشد محور این رویکرد قرار دارد. در این محور بعد ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران از اصلی‌ترین منابع تولید قدرت اقتصادی می‌باشد. ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در زمینه خطوط لوله انتقال انرژی می‌تواند از طریق افزایش شرکای اقتصادی، کسب درآمد و افزایش قدرت اقتصادی، موجبات افزایش قدرت ملی شود و بدین ترتیب در مسیر تأمین ایجابی امنیت حرکت نماید. در واقع، علت این امر، افزایش روزافزون نقش اقتصاد در زمینه تولید قدرت ملی و کسب امنیت ملی بازمی‌گردد.



شکل ۳: رابطه ژئوپلیتیک خطوط لوله انتقال انرژی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

(فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۳: ص ۲۵)

با توجه به همه این موارد، بدون تردید منابع انرژی حوزه دریای خزر و انتقال آن، سبب رقابت میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است و عاملی مهم در شکل‌گیری استراتژی‌ها و سیاست‌های ژئوپلیتیک در این حوزه شمرده می‌شود که می‌توان آن را سیاست خطوط لوله نامید. احداث خطوط لوله در هر جایی، علاوه بر تأثیر مستقیم اقتصادی، رخدادهای سیاسی و مناسبات کشورهای منطقه را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، و طبیعی است که واکنش کشورهای مختلف از جمله ایالات متحده آمریکا که در طول سه دهه گذشته از پشتیبانان بزرگ «سیاست تحریم» علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است، را به دنبال داشته باشد. از دیدگاه مدیر برنامه انرژی مرکز مطالعات استراتژیک بین‌المللی آمریکا در واشنگتن، خط لوله به معنی، «نفوذ سیاسی» است. به همین علت سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه، بر پایه فرضیه دشمن دائمی و همه چیز بدون جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. ایجاد زمینه عدم حضور جمهوری اسلامی ایران از کنسرسیوم نفت باکو، مخالفت صریح با عبور خط لوله از این کشور، مخالفت با میانجیگری جمهوری اسلامی ایران در منازعات منطقه‌ای در جهت مهار و انزوای این کشور همه نشانه‌هایی دال بر سیاست «همه چیز بدون ایران» آمریکا با هدف منزوی ساختن جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌باشد و آمریکا می‌داند که واگذاری نقش تأمین‌کننده انرژی به این کشور در قرن بیست و یکم (به عنوان کشوری که در هارتلند انرژی جهان قرار گرفته است) به مثابه واگذاری نقش عمده ژئوپلیتیک به این بازیگر در صحنه نظام بین‌الملل است. همین موضوع باعث شده که هدف آمریکا مبنی بر حذف یا تغییر خطوط انتقال انرژی را «سیاست محصورسازی» جمهوری اسلامی ایران در حوزه منابع اقتصادی تفسیر کرد. این در حالی است که جایگاه آینده جمهوری اسلامی ایران در منطقه، تابعی از چگونگی کنترل منابع اقتصادی است و به هر میزان که نقش واسطه‌ای کشور در انتقال خطوط انرژی افزایش یابد، به همان نسبت موقعیت مطلوب‌تری برای جایگاه اقتصادی و استراتژیک به وجود خواهد آمد. تیرگی روابط با جمهوری اسلامی ایران باعث شده بهترین مسیر یعنی مسیر جنوب، کمترین توجه را برای انتقال و احداث خطوط لوله متوجه خود نموده است. سیاست آمریکا با عدم انتخاب مسیر ایران در تناقض با سیاست اعلام شده آن کشور، مبنی بر تنوع بخشیدن و افزودن راه‌های عرصه انرژی در جهان بوده و فقط برای تشدید انزوای جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته است. بدیهی است چنانچه تغییری در این سیاست پدید آید، سیاست خطوط لوله در منطقه دگرگون شده و در جهت عقلایی که همان مسیر جمهوری اسلامی ایران باشد سیر خواهد نمود. در این زمینه روسیه و ترکیه نیز با آگاهی از تأثیری که بهبود روابط این بازیگر و آمریکا بر معادله‌های منطقه‌ای به‌ویژه سیاست خطوط لوله و بهره‌برداری و انتقال انرژی از حوزه دریای خزر خواهد داشت، با توجه به منافع خود ابراز نگرانی کرده‌اند. ترکیه با آگاهی از ابراز تمایل برخی به مسیر جمهوری اسلامی ایران از آن بیم دارد که با نرمش سیاست آمریکا نسبت به این کشور، پافشاری شرکت‌های مذکور برای گزینش مسیر جمهوری اسلامی ایران به جای مسیر باکو - جیحان تشدید شود. در نتیجه بهره‌برداری از منابع طبیعی، انتقال انرژی و ترتیب‌های همکاری بین دولت‌های منطقه به دلیل ورود این منطقه در معادلات سیاسی و جلب توجه جامعه بین‌المللی به آن، شدیداً تحت تأثیر ژئوپلیتیک و سیاست‌های کشورهای فرامنطقه‌ای قرار گرفته است (گودرزی، ۱۳۸۸: ص ۱۳۳-۱۳۲).

۶. جامعه آماری و حجم نمونه

با توجه به اینکه جامعه آماری سطح وسیعی را تشکیل می دهد که شامل دانشجویان و فارغ التحصیلان جغرافیای سیاسی و علوم سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری می باشد بنابر این بر طبق جدول استاندارد مورگان جامعه آماری این تحقیق ۳۸۴ نفر در نظر گرفته شد.

۷. یافته های میدانی تحقیق

برای بررسی فرضیه تحقیق، تعداد ۲۰ گویه در قالب پرسشنامه طرح و بین جامعه آماری تحقیق توزیع شد. نظرات پاسخگویان پیرامون تاثیر هر یک از مولفه های ژئوپلیتیک انتقال انرژی بر امنیت جمهوری اسلامی ایران در جدول زیر قابل مشاهده است :

۷-۱- ویژگی های عمومی جامعه آماری

بررسی های صورت گرفته در زمینه ترکیب سنی پاسخگویان نشان می دهد که پاسخ گویان از نظر سن در سه گروه، زیر ۳۰ سال، ۳۰-۴۰ سال و بالاتر از ۴۰ دسته بندی شده است، از نظر سنی حدود ۸.۹ درصد از پاسخ دهندگان زیر ۳۰ سال، ۲۵.۵ درصد بین ۳۰ تا ۴۰ سال، ۶۵.۶ درصد بالای ۴۰ سال هستند. در زمینه ترکیب جنسی پاسخ گویان نشان می دهد که از مجموع پاسخگویان درصد از افرادی که مورد پژوهش قرار گرفته اند ۷۶/۳ درصد از پاسخ گویان مرد و ۲۳/۷ درصد را زنان تشکیل داده اند. همچنین مطالعات صورت گرفته حاکی از آن است از مجموع پاسخ گویان به پرسشنامه ۳۲ درصد دارای مدرک ارشد و ۶۸ درصد دکتری بوده اند.

۷-۲- بررسی نظرات پیرامون گویه های پرسشنامه

همانطور که در ذیل مشاهده می گردد نظرات پاسخگویان پیرامون گویه های پرسشنامه در قالب جدول نشان داده شده و تاثیر هر یک از مولفه های ژئوپلیتیک انتقال انرژی (مدنظر نگارنده) بر ملی جمهوری اسلامی ایران سنجیده شده است.

ردیف	گویه	قوی	متوسط	ضعیف	بی ارتباط
۱	واقع شدن در مرکز کانون استراتژیک انرژی جهان	۷۵.۵	۱۷.۲	۴.۹	۲.۳
۲	تشدید تحریم های اقتصادی	۶۵.۶	۲۵	۹.۴	۰

۳	رقابت با سایر تولیدکنندگان در صادرات حامل های انرژی	۳۶.۷	۳۷.۵	۱۵.۱	۱۰.۷
۴	تأثیر نوسان قیمت انرژی در بازارهای جهانی	۶۰.۲	۲۷.۳	۹.۹	۲.۶
۵	افزایش بهره برداری از میادین مشترک انرژی	۴۴.۸	۲۰.۱	۲۹.۹	۵.۲
۶	دخالت بیگانگان در کشورهای نفت خیز منطقه	۳۹.۶	۲۹.۴	۲۸.۴	۲.۶
۷	ارتقاء وزن ژئوپلیتیک ایران به واسطه دسترسی به ذخایر انرژی	۸۷.۲	۱۲.۸	۰	۰
۸	افزایش عملیات خرابکاری علیه تأسیسات نفتی در منطقه	۲۱.۴	۱۹.۵	۴۱.۴	۱۷.۷
۹	سرمایه گذاری در بهره برداری و انتقال انرژی	۷۸.۴	۱۶.۴	۵.۲	۰
۱۰	مدیریت و کاهش یارانه حامل های انرژی	۳۰.۲	۴۷.۷	۱۷.۲	۴.۹
a	سهم ایران از بازار انرژی جهان	۶۴.۶	۳۰.۲	۵.۲	۰
۱۲	کنترل ترانزیت انرژی در تنگه هرمز	۷۱.۹	۱۰.۲	۱۰.۴	۷.۶
۱۳	کنترل و احاطه به منابع انرژی و شریانهای حیاتی	۵۸.۹	۳۱	۷.۸	۲.۳
۱۴	تامین و تضمین امنیت انرژی و انتقال آن	۷۶.۸	۱۰.۴	۱۰.۲	۲.۶

۰	۱۹.۵	۳۳.۱	۴۷.۷	توسعه تکنولوژی های تولید، فرآوری، انتقال و مصرف انرژی	۱۵
۷.۶	۲۹.۹	۳۷.۸	۲۴.۷	عدم تعادل بین عرضه و تقاضا	۱۶
۵.۲	۵.۵	۱۲	۷۷.۳	دارا بودن نقش اقتصادی ترین و امن ترین گذرگاه انتقال انرژی	۱۷
۰	۵.۲	۲۶.۶	۶۸.۲	اتخاذ سیاست تک محصولی انرژی محور و دولت رانته	۱۸
۰	۵.۵	۳۳.۹	۶۰.۷	تدوین استراتژی ورود به بازارهای بکر مصرف کننده انرژی	۱۹
۰	۰	۱۴.۳	۸۵.۷	جلوگیری از خام فروشی انرژی و اتخاذ سیاست توسعه صنایع پالایشی و پتروشیمی	۲۰

منبع : یافته های میدانی نگارنده ۹۶

۷-۳- ارزیابی فرضیه تحقیق

برای آزمون فرضیه تحقیق نیز، با توجه به موضوع پژوهش، ۲۰ مولفه در قالب پرسش از طریق پرسشنامه بیان شد تا در نهایت نتایج فرضیه مورد ارزیابی قرار گیرد. فرضیه "ژئوپلیتیک انتقال انرژی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در ابعاد سیاسی و اقتصادی تحت تأثیر قرار می دهد."

Model Summary				
Model	R	R Square	Adjusted R Square	Std. Error of the Estimate
1	.078 ^a	.006	-.023	.040
a. Predictors: (Constant), امنیت				

ANOVA						
Model		Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
1	Regression	.222	1	.222	.206	.۰۳۵3 ^b
	Residual	36.750	34	1.081		
	Total	36.972	35			
a. Dependent Variable: ژئوپلیتیک انتقال انرژی						
b. Predictors: (Constant), امنیت ملی						

Coefficients ^a						
Model		Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	T	Sig.
		B	Std. Error	Beta		
1	(Constant)	1.050	.144		7.274	.000
		.024	.053	.078	.453	.653
a. Dependent Variable: ژئوپلیتیک انتقال انرژی						

همانطور که در نظرات پاسخگویان مشاهده شد اکثریت این افراد، تاثیرگذاری مولفه های ژئوپلیتیک انتقال انرژی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در سطح قوی و متوسط ارزیابی کرده اند و نتایج حاصل از آزمون فرضیه تحقیق نیز دلالت بر تایید این فرضیه دارد. مطابق با ارزیابی فرضیه و بنابر جدول رگرسیونی بالا، ژئوپلیتیک انتقال انرژی بر امنیت ملی در ابعاد سیاسی و اقتصادی تاثیر مستقیم دارد و این تاثیر برابر با ۰.۰۲۴ می باشد.

۸. نتیجه‌گیری

تحول در ساختار ژئوپلیتیک نظام جهانی در فضای پسا دوقطبی، همزمان با رشد دو انبار بزرگ انرژی جهان یعنی خلیج فارس و دریای خزر، سبب افزایش ارزش ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در میان دو مخزن انرژی شده و این کشور تنها پل موجود میان دریای خزر و خلیج فارس است. از آنجایی که در ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل، انرژی از ابزارهای مهم کسب ثروت و قدرت محسوب می‌شود، ایران به دلیل واقع شدن در هارتلند انرژی جهان، قابلیت و توانایی آن را دارد که در این ساختار نوین از جایگاهی ممتاز برخوردار باشد؛ چرا که افزایش سهم جمهوری اسلامی ایران در تولید، تجارت و ترانزیت انرژی موجب وابستگی استراتژیک اقتصاد جهان در این بخش به اقتصاد جمهوری اسلامی ایران خواهد شد که ضمن فراهم کردن بستری مناسب برای حرکت در مسیر توسعه، امنیت و قدرت ملی کشور را نیز مطابق با اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ساله که در آن تصریح شده این کشور باید در افق ۱۴۰۴ قدرت اول منطقه از نظر علمی، فناوری و اقتصادی باشد، ارتقاء خواهد داد.

برای شکوفایی و تأمین امنیت، جمهوری اسلامی ایران بهترین گزینه‌ای که دارد اتخاذ یک رویکرد تعاملی است؛ چراکه اگر کشوری در نظام بین‌الملل کنونی که گفتمان حاکم بر آن گفتمان ژئواکونومی است و می‌تواند با همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای اقتصاد خویش را شکوفا ساخته و با ارتباط و اتصال با اقتصاد بین‌المللی، امنیت خویش را تأمین و تضمین نماید، اگر دچار سوتفاهم شده و برای حفظ امنیت خود رویکرد تقابلی پیشه سازد، حداقل آن است که از توسعه، پیشرفت، افزایش درآمد ملی و رفاه عمومی محروم می‌گردد. این مسئله در بعد داخلی، زمینه‌ای را فراهم می‌کند که نظام سیاسی از درون با چالش مواجه شود و در بعد خارجی نیز با کاهش قدرت ملی، سطح تهدیدات علیه امنیت و منافع ملی را افزایش دهد. اگر جمهوری اسلامی ایران بخواهد به یک قدرت منطقه‌ای مبدل گردد به جلب اعتماد دیگر بازیگران عرصه بین‌المللی نیازمند است و باید اعلام‌کننده این پیام باشد که در پی دگرگونی درون سیستمی است نه ضد سیستمی؛ به عبارتی هدفش دگرگون نمودن ساختار نظام بین‌الملل با رویکردی رادیکال نیست، بلکه در پی بهبود جایگاه و موقعیت خود در این نظام است. در مجموع این نتیجه حاصل می‌گردد که مسیرها و خطوط انتقال انرژی به دلیل کارویژه‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در ابعاد سیاسی و اقتصادی تحت تأثیر قرار داده است. یافته‌های حاصل از مطالعات میدانی حاکی از آن است که مولفه‌های: جلوگیری از خام‌فروشی انرژی و اتخاذ سیاست توسعه صنایع پالایشی و پتروشیمی، دارا بودن نقش اقتصادی ترین و امن ترین گذرگاه انتقال انرژی، تأمین و تضمین امنیت انرژی و انتقال آن، کنترل ترانزیت انرژی در تنگه هرمز، سرمایه‌گذاری در بهره‌برداری و انتقال انرژی، ارتقاء وزن ژئوپلیتیک ایران به واسطه دسترسی به ذخایر انرژی و واقع شدن در مرکز کانون استراتژیک انرژی جهان بیش از سایر مولفه‌های ژئوپلیتیک انتقال انرژی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نقش دارد.

منابع

۱. آدمی، علی و نظریان، ابوذر (۱۳۹۴)، «بررسی جایگاه انرژی دریای مازندران و خطوط انتقال آن بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه فرآیند نو، شماره ۵۲.
۲. اطاعت، جواد و حمیدرضا نصرتی (۱۳۸۸)، «ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۳.
۳. امیراحمدیان، بهرام و صالحی دولت‌آباد، روح‌الله (۱۳۹۵)، «ابتکار جاده ابریشم جدید چین، اهداف، موانع و چالش‌ها»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۶.
۴. جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۹)، «نفت خلیج فارس و اقتصاد جهانی»، مجموعه مقالات ششمین همایش خلیج فارس.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
۶. رحیم‌پور، علی (۱۳۸۱)، تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه ای ایران، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۴-۳ (پیاپی ۱۸۴-۱۸۳).
۷. رحیمی، غلامعلی (۱۳۸۶)، «صنعت گاز ایران: وضع کنونی و چشم‌اندازها»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره ۲۴۲-۲۴۱.
۸. سجادی‌پور، سید محمد کاظم و صادقی، سید شمس‌الدین (۱۳۸۹)، «موقعیت ژئوآکونومیک ایران و ملاحظات پیرامون صادرات گاز»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال سوم، شماره ۶.
۹. فرجی‌راد، عبدالرضا و شیراند، صارم و دیانسایی، بهزاد (۱۳۹۳)، ژئوپلیتیک انتقال انرژی در حوزه دریای خزر و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۵.
۱۰. کاویانی‌راد، مراد و ویسی، هادی (۱۳۸۴)، انتقال گاز ایران به جنوب و جنوب شرق آسیا: تهدیدات و فرصت‌ها، دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۱۱. کریمی‌پور، یداله (۱۳۹۱)، «فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در بازارهای گاز طبیعی»، فصلنامه جغرافیا و توسعه، سال دهم، شماره ۲۷.
۱۲. کوزه‌گرکالجی، ولی (۱۳۹۴)، ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی، تعامل و تقابل با سیاست خارجی آمریکا، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۳. گودرزی، مهناز (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک انرژی در منطقه دریای مازندران (۱۹۹۱-۲۰۰۸) و اهمیت جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ویژه همایش مطالعات منطقه‌ای، سال دوم، شماره ۵.
۱۴. مجتهد زاده، پیروز و احمد رشیدی نژاد (۱۳۹۰)، «رقابت روسیه و ایران در حوزه انرژی مناطق آسیای مرکزی - خزر و قفقاز»، مجله راهبرد یاس، شماره ۲۵.

۱۵. محرابی، علیرضا و همکاران (۱۳۹۲)، «بررسی جایگاه ژئوپلیتیک انرژی در تأمین امنیت ملی ایران از منظر سه رویکرد امنیت ملی (گسترش محور، حفظ محور و توسعه محور)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره ۱.
۱۶. مختاری هشی، حسین و نصرتی، حمیدرضا (۱۳۸۹)، «امنیت انرژی و موقعیت ژئوانرژی ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره ۲.
۱۷. ملکی، عباس و رئوفی، مجید (۱۳۹۵)، راه ابریشم جدید؛ یک کمربند، یک جاده، نظریه چینی برای رهایی از محدودیت‌های استراتژیکی، تهران: موسسه فرهنگی ابرار معاصر.
۱۸. موسوی شفاپی، مسعود و گلتاب دارابی (۱۳۹۰) «اهداف و ابعاد دیپلماسی انرژی چین»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴.
۱۹. نائیبیان، جلیل (۱۳۹۰)، «نگرشی بر تحولات ژئوپلیتیکی مناطق هم‌جوار ایران (آسیای مرکزی و قفقاز)»، تاریخ نامه‌ی ایران بعد از اسلام، سال اول، شماره ۲.
۲۰. ولی قلی‌زاده، علی و زکی، یاشار (۱۳۸۸)، بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشور های CIS، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره سوم.
۲۱. یزدانی، عنایت‌اله و شاه‌محمدی، پریسا (۱۳۹۳)، «بررسی وجوه مثبت و لزوم پویایی ایران در ابتکار کمربند اقتصادی از نظر مکتب کپنهاگ»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۸.
22. Adebefar, Tamine (2005), Geopolitical Dimensions of the Main Export Pipeline in the Caspian Region: The Baku-Tibilis-Ceyhan Pipeline and the Events of 11 September 2001, Tehran: Institute for International Energy Studies (IIES).
23. Amin, S.H (1981), International and Legal Problems of the Gulf, London: Middle East and North African Studies, Limited.
24. Cumming, N, Sally(2011), Oil, Transition and Security in Central Asia, London: Rutled Curzon.
25. Guy, Dinmore (2000), Iran Looks at India Gas Pipeline, Financial Times.
26. Peimani, Homman(2001), The Caspian Popline Delimma: Political Games Economic Losses, Westport: Praeger Publishers Press.
27. Rafique, Najam & Humayun, Fahad (2012), Washington and the New Silk Road: A New Great Game in Asia? Available at: http://www.issi.org.pk/publication/files/1339995950_23859521.
28. Ramazani, R.K (1979), the Persian Gulf and the Straito Hormuz, Netherland.
29. Syacool, Benjamin, (2009), Energy Policy and Cooperation in Southeast Asia: The History, Challenges, and Implications of the Trans- ASEANGas Pipeline (TAGP) Network, Energy Policy, Vol. 37.
30. Kemp, G. (1997), Energy Superbowl: Strategic Politics and the Persian Gulf and Caspian Basin, Washington D.C: Nixon Center for Peace and Freedom.